



یکی از عوامل و عناصر سازمان آموزش و پرورش معلمان هستند که به عنوان مجری طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی نقش مهمی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان، به ویژه تربیت دانش‌آموزان خلاق و متعهد، بازی می‌کنند

والاس^۳ در سال ۱۹۸۶، در تحقیقی با عنوان «تأثیر محیط آموزشی بر خلاقیت» که در مورد ۲۴۵ نفر بزرگسال انجام داد دریافت که آنان در دوره کودکی در معرض تجربه‌های غنی و متنوع محیطی قرار داشته‌اند، به نحوی که در آن تجربه‌ها مطرح کردن سؤال و محک زدن افکارشان از طریق آزمایش‌های فعال، پی‌گیری علاقه‌هایشان در قالب سرگرمی و رشد استعدادها و مهارت‌های ویژه، تشویق می‌شده است.

در سال ۱۹۹۱ شخصی به نام رنزولی^۴ درباره زنان خلاق مطالعه‌ای انجام داد. سؤال اول وی در این مطالعه مربوط به نقش مدرسه در بروز خلاقیت در آنها بود. به اعتقاد آن زنان، در مدرسه به تربیت عاطفی و زیباشناختی آنها توجهی نمی‌شده است، اما

تقریباً تمام آنها در طول دوران مدرسه یک معلم مشوق داشته‌اند. آن زنان همچنین برنامه‌های درسی بوج را که خلاقیت در آنها جایی نداشته است، عامل اصلی سرکوب خلاقیت می‌دانسته‌اند (فیلیتز، ۲۰۰۰).

استرنبرگ^۵ و ویلیامز^۶ در سال ۱۹۹۶ در تحقیقی با عنوان «چگونه می‌توان خلاقیت دانش‌آموزان را توسعه داد»، چند روش برای تقویت و بهبود خلاقیت دانش‌آموزان ارائه دادند. براساس نتایج این پژوهش، افراد خلاق در حیطه ایده‌ها و راه‌حل‌ها، با انتخاب ایده‌های منحصر به فرد که دیگران آنها را نادیده می‌گیرند شروع می‌کنند و دیگران را متقاعد می‌کنند که ایده‌شان ارزشمند است. ظهور خلاقیت به عوامل و عناصر فردی و اجتماعی وابسته است. بر طبق یافته‌های پژوهشی، معلمان عموماً نسبت به خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن شناخت کافی ندارند.

خلاقیت از جمله موضوعاتی است که تعریف آن با مشکل مواجه است. در سه دهه اخیر، عده‌ای از صاحب‌نظران سعی داشته‌اند که تعریف جامعی از این موضوع عرضه کنند و تاکنون نظریه‌ها و تعریف‌های گوناگونی هم در این باره ارائه شده است که هر کدام بر جنبه‌هایی خاص از آن تأکید کرده‌اند. نکاتی بین این تعریف‌ها مشترک است که در اینجا بیان می‌شود:

۱. خلاقیت فرایندی فکری و روانی است؛

۲. خلاقیت پدیده‌ای نو و بدیع و دارای ارزش است؛

۳. خلاقیت فرایندی است هدفدار، برای نفع شخصی یا گروه اجتماعی؛

۴. خلاقیت یکی از راه‌های تفکر است و با هوش مترادف نیست؛

۵. خلاقیت قابل پرورش است و با محیط

اجتماعی و فرهنگی ارتباط مستقیم دارد؛

۶. محصول خلاقیت می‌تواند به شکل یک اثر، یک ایده، یک راه‌حل، یک شیء یا به هر صورت دیگری بروز کند؛

۷. خلاقیت موروثی نیست، نوعی توانایی عمومی است که کم و بیش در همه افراد وجود دارد؛

۸. خلاقیت از تفکر واگرا ناشی می‌شود، در حالی که همرنگی و حل مسئله روزانه از تفکر همگرا سرچشمه می‌گیرد.

شاید بتوان گفت، قلب عملکرد معلم در رابطه با یادگیری خلاق، شیوه‌های تدریس مناسب اوست. شیوه‌های تدریس، مجموعه مراحل یا گام‌هایی هستند که به کمک آنها هدف‌های یادگیری یا تدریس محقق می‌شوند. روش تدریس در کلاس درس از نکات قابل اهمیت در پرورش خلاقیت است؛ در صورتی که اکتشافی و فعال باشد، یعنی باید روش‌هایی به کار بسته شوند که دانش‌آموزان را به فعالیت وادارند، و معلمان نیز باید جلسات بحث و گفت‌وگو شکل دهند و دانش‌آموزان را با مسائل روبه‌رو کنند. کاربرد این روش‌ها توانایی‌های ذهنی یادگیرندگان را افزایش می‌دهد. آنان به بازآرایی اطلاعات خود می‌پردازند و خلاقیتشان رو به فزونی می‌گذارد. علاوه بر این، با کاربرد روش اکتشافی تدریس در سطوح بالای شناختی، یعنی تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزیابی و قضاوت صورت می‌گیرد.

به دلیل وجود تفاوت‌های فردی در دانش‌آموزان، تدریس مانند یک قالب نیست که برای همه به یک اندازه باشد. معلمان ناچارند به چشم‌اندازها و راهبردهای متنوعی تسلط پیدا کنند و در کاربرد



معلم باید بر روش‌ها و شیوه‌های گوناگون تدریس مسلط باشد و با توجه به وضعیت و نوع کلاس و سایر مسائل، روش مناسب برای تدریس در کلاس را برگزیند

دارند که بتوانند با استفاده از چند موضوع درسی، اطلاعات متنوع و گسترده‌ای را دربارهٔ یک موضوع مشخص یا جنبه‌های خاصی از محیط خود به‌دست آورند. به‌عبارت دیگر، نیاز دارند یک موضوع مشخص را از ابعاد گوناگون بررسی کنند. این شیوهٔ آموزش که آموزش تلفیقی^۷ نامیده می‌شود، توانایی یادگیرنده را برای دریافت یا کشف ارتباط‌های نو افزایش می‌دهد و از آن طریق او را به سوی خلق الگوها، نظام‌ها و ساختارهای جدید سوق می‌دهد.

آن‌ها انعطاف‌پذیر باشند. بنابراین، معلم باید بر روش‌ها و شیوه‌های گوناگون تدریس مسلط باشد و با توجه به وضعیت و نوع کلاس و سایر مسائل، روش مناسب برای تدریس در کلاس را برگزیند (وول فولک، ۲۰۰۱: ۴۰۵).

آموزش سنتی به‌صورت عرضهٔ نظام‌های رسمی متمرکز و مجزا، بدون ارتباط درس‌ها با یکدیگر، نمی‌تواند جوابگوی نیازهای آموزشی قرن بیست و یکم باشد. دانش‌آموزان به نوعی آموزش نیاز

خلاقیت در همهٔ انسان‌ها با درجات متفاوت وجود دارد. بروز این استعداد نیازمند بستر مناسب است. لیکن با وجود انجام پژوهش‌های متعدد در زمینهٔ خلاقیت و آگاه شدن معلمان، هنوز تعدادی از معلمان نسبت به قابل آموزش بودن خلاقیت نظر منفی دارند. بررسی نتایج آماری پژوهش حاضر این نکته را خاطرنشان می‌سازد که هرچند اکثر معلمان می‌کوشند آموخته‌ها و مطالعات نظری خود را در پاسخگویی به پرسش‌نامه به‌کار گیرند، اما در برخی سوالات شناخت اندک برخی از آنان از شیوه‌های پرورش خلاقیت به‌خوبی نمایان است. حال این سؤال مطرح است که چرا با وجود آنکه اکثر معلمان نشان داده‌اند با برخی از شیوه‌های موجود پرورش خلاقیت موافق‌اند و آن‌ها را می‌پذیرند، باز هم در عمل کلاس‌هایی با شیوه‌های تدریس سنتی که مانع بروز خلاقیت در دانش‌آموزان می‌شوند، وجود دارند؟

پی‌نوشت

منابع
 1. Accurse, Michael S. (2004). You Can Teach Content And Creativity Skills at the Same Time? Sublimated In Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science. <http://books.Google.com>
 2. Fleetness, Denise de Souza (2000). Teacher and Student Perceptions of Creativity in Classroom Environment. Roper Review. Vol22. <http://hostage.www12.epnet.com>
 3. Wool folk, A. (2001). Educational Psychology, 5TH ed. Boston: Allen and Bacon.

1. E.Poul Torrance
 2. Safer
 3. Wallace
 4. Renzulli
 5. Sternberg
 6. Williams
 7. Integrated